پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۱۸۷-۲۱۶ (مقاله پژوهشی)

*Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith*

No. 37, Autumn &Winter 2025/2026

# کاوشی در علوم و ابزارهای فقه الحدیثی سیّد مرتضی در کتاب الامالی

**علی‌اکبر کلانتری[۱]، علی ثامنی[۲]، حسن درویشی[۳]**

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲)

## چکیده

سیّد مرتضی، از برجسته‌ترین متفکران و فقیهان امامیه در قرون چهارم و پنجم هجری، در اثر گران‌سنگ خود غرر الفوائد و درر القلائد (الامالی)، به تحلیل و تأویل آیات و روایات دشوار و مورد اختلاف پرداخته است. ویژگی شاخص این اثر، تلفیق روشمند عقل و نقل و به‌کارگیری مجموعه‌ای متنوع از ابزارهای فقه‌الحدیثی در مواجهه با متون حدیثی است. از آنجا که بخش قابل‌توجهی از روایات این کتاب از نوع «خبر واحد» بوده و همواره محل مناقشه میان عالمان بوده‌اند، بررسی علوم و ابزارهای فقه الحدیثی سیّد مرتضی در تحلیل این روایات، ضرورتی علمی دارد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به واکاوی ابزارهای فقه‌الحدیثی وی در الامالی پرداخته و نشان می‌دهد که او با تسلطی ژرف، از ابزارهایی چون علم درایة الحدیث، کاربست علم و قواعد اصولی، استفاده از احکام شرعی, استفاده از آرای مفسران، استفاده از یافته‌های قطعی علوم تجربی، استفاده و بهره‌گیری از عقل سلیم، استفاده و بهره‌گیری از علوم قرآنی (وجوه و نظایر) و استفاده از علوم بلاغی (علاقات) بهره برده است؛ یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که سیّد مرتضی با نگاهی نوآورانه، در توسعه روش‌شناسی فقه‌الحدیث در سنت امامیه، نقش مهمی ایفا کرده است.

**کلید واژه‌ها:** الامالی، غریب الحدیث، سیّد مرتضی، فقه الحدیث، قواعد اصولی، غرر الفوائد، علوم بلاغی.

۱. دانشیار، گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ aak1341@gmail.com
۲. استادیار، گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ sameni@shirazu.ac.ir
۳. دانشجو، گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، (نویسنده مسئول)؛ hasandarvishi2110@gmail.com

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

## ۱. بیان مسئله و مقدمه

اهمیّت شناخت دقیق احادیث و نقد صحیح آن‌ها به‌حدی است که امام معصوم (ع) در حدیثی پیروان خود را چنین سفارش می‌کند: «دقّت کنید که علم خود را از چه کسی فرا می‌گیرید...» (کلینی، ۳۲/۱؛ مجلسی، ۲/ ۹۲). از این‌رو، اگر حدیثی به‌درستی فهمیده نشود و معنای واقعی آن آشکار نگردد، گویی هرگز مطالعه نشده و نمی‌تواند مبنای شناخت یا عمل قرار گیرد (مسعودی، ۱۰). یکی از منابع مهم در راستای فهم صحیح حدیث، کتاب الامالی سیّد مرتضی است؛ اثری که مجموعه‌ای از املاهای وی در مجالس علمی است و افزون بر تفسیر آیات متشابه، حدود چهل روایت دشوار را نیز تحلیل کرده است؛ روایاتی که برخی از آن‌ها مشتمل بر الفاظ غریب‌الحدیث یا مفاهیمی چون جبر و مانند آن هستند. سیّد مرتضی از متفکران برجسته‌ای است که با بهره‌گیری از مبانی بدیع و تسلط بر علوم مختلف اسلامی، جایگاهی ممتاز در حوزه‌های فقه، اصول، کلام، تفسیر و حدیث دارد. او در الامالی، با تکیه بر ابزارهای متنوّع همچون تحلیل عقلی، نقل از منابع معتبر، دلالت‌های ادبی، مباحث کلامی و قرآنی، روایات را شرح و تأویل کرده است؛ و در این مسیر خود را به یک روش خاص محدود نکرده است. این تنوّع و گستره در به‌کارگیری ابزارهای علمی، رویکرد اجتهادی، و دقّت در تحلیل متون روایی در اثر او به‌وضوح قابل مشاهده است. این پژوهش با هدف تحلیل دقیق این ابزارها، می‌کوشد نقش مهم و نوآورانه سیّد مرتضی را در زمینه تفسیر احادیث و کاربست علمی ابزارهای فقه‌الحدیثی در کتاب الامالی نشان دهد.

### ۱-۱. پیشینه

درباره سیّد مرتضی، تألیفات و تحقیقات متعددی به‌صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام شده و منتشر گردیده است که موضوعاتی چون زندگینامه، مباحث فقه‌الحدیثی، تفسیری، تاریخ حدیث، آثار و جایگاه علمی وی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما آنچه مستقیماً به کتاب الامالی و جنبه فقه‌الحدیثی آن مربوط می‌شود، در پژوهش‌های محدودی

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

به‌طور خاص بررسی شده که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

۱. ربیع نتایج، سید علی اکبر، و اکرمی، غلام رضا (بی‌تا). منطق فقه الحدیثی سیّد مرتضی در الامالی، همایش کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیّد مرتضی سیّد مرتضی، صفحات ۲۵۷ تا ۲۷۴. در این مقاله پژوهشگر محترم به تعریف ار فقه الحدیث-الامالی. فلسفه فقه الحدیثی سیّد مرتضی در الامالی- منطق و رویکردهای فقه الحدیثی سیّد مرتضی پرداخته است.

۲. بصیری، حمید رضا، و محرمی دوری، فاطمه (بی‌تا). منهج فقه الحدیثی سیّد مرتضی در الامالی، همایش کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیّد مرتضی سیّد مرتضی، مجموعه مقالات فارسی، صفحات ۲۷۵ تا ۲۸۸.در این مقاله پژوهشگر محترم به مبانی فقه الحدیثی سید مرتضی نظیر: اهتمام به قرآن و حدیث-ادلة عقلی- توجّه به سند- شناخت واژگان غریب ادبیات عرب- اشاره به حقیقت شرعیه- پرداخته است.

۳. عباسی، مهرداد، «شخصیت سیّد مرتضی، کتاب الامالی و احادیث آن»، علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۰، شماره۲۲. در این مقاله پژوهشگر محترم به معرفی شخصیت سیّد مرتضی- کتاب الامالی و همچنین ذکر روایات تأویلی امالی پرداخته است.

۴. حسومی، ولی الله، «گونه‌شناسی تأویل و تبیین روایات در کتاب الامالی سیّد مرتضی» مجله: نقد و نظر، سال هفدهم، زمستان ۱۳۹۱، شمارة چهارم. در این مقاله، پژوهشگر محترم به گونه‌شناسی تأویل و تبیین روایات پرداخته است؛ از جمله مواردی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند می‌توان به حمل حدیث بر معانی‌ای همچون ظاهر، کنایی و تمثیلی، همچنین توجه به فضای سخن و زمینه صدور روایت و... اشاره کرد

۵. خدایاری، علی‌نقی، «منابع و ابزارهای فقه‌الحدیثی در امالی سیّد مرتضی»، علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۳، صفحات ۵۴ـ ۶۸. نویسنده در این پژوهش، همان‌طور که خود در چکیده گفته است به اختصار به بررسی برخی از منابع و ابزارهای فقه‌الحدیثی سیّد مرتضی پرداخته است. مواردی نظیر: استشهاد به آیات قرآن، استشهاد به روایات، و توجه به فضای صدور حدیث و... . را به‌عنوان ابزارهای وی برشمرده است. با این حال، ابزارهای مطرح‌شده در این پژوهش، محدود به روش‌هایی است که میان سایر دانشمندان نیز رایج

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

بوده است. در حالی که به‌نظر می‌رسد سیّد مرتضی در کتاب الامالی از ابزارهای دقیق‌تر، پیچیده‌تر و در عین حال کمتر شناخته‌شده نیز بهره گرفته است؛ از جمله استفاده و بهره‌گیری از علم درایة الحدیث- استفاده و بهره‌گیری از احکام- استفاده از علوم بلاغی(رابطه جزء از کل)- استفاده از علم اصول و... . این ابزارها کمتر مورد توجه محدثان پیشین بوده و امروزه در فقه‌الحدیث کاربرد گسترده‌تری یافته‌اند. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با تمرکز بر همین ابزارهای کمتر بررسی‌شده، سهم سیّد مرتضی را در توسعه روش‌شناسی تحلیل روایی، دقیق‌تر و گسترده‌تر نمایان سازد.

## ۲. مهم‌ترین علوم و ابزارهای فقه الحدیثی سیّد مرتضی در تأویل و تفسیر روایات الامالی

### ۲-۱. کاربست علم درایهٔ الحدیث در تشخیص ضبط صحیح الفاظ و رفع تصحیف احادیث

یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین ابزارهای فقه الحدیثی که در الامالی سیّد مرتضی به چشم می‌خورد، توجه ظریف و اجتهادی وی به تشخیص و اصلاح ضبط الفاظ و حرکات و همچنین بررسی لهجه‌ها و تحوّلات زبانی است. این ابزار نشان‌دهنده تسلط وی بر زبان عربی و دقت علمی بالا در فهم متون حدیثی است. شناخت دقیق ذات و صفات الفاظ است؛ امری که در علم درایة الحدیث جایگاه مهمی دارد. شناخت ذات لفظ به معنای شناخت وزن کلمه، بنای آن، ترکیب حروف و نحوه‌ی ضبط آن است، به‌گونه‌ای که از تحریف یا جابه‌جایی حروف یا قالب‌های صرفی جلوگیری شود. در مقابل، شناخت صفات لفظ ناظر به حرکات و اعراب کلمات است، تا از اختلاط نقش‌های نحوی مانند فاعل و مفعول یا خبر و امر و... جلوگیری گردد؛ چراکه فهم حدیث، مبتنی بر همین ظرایف لفظی است (سلیمانی، ۹۹). همچنین، تغییر لفظ به‌گونه‌ای که موجب تغییر معنا شود، «تصحیف» نامیده می‌شود (فراهیدی، ۹۷۲/۲؛ ابن‌منظور، ۹/ ۱۸۷). سیّد مرتضی با بهره‌گیری از علم درایة الحدیث، در مواردی به بررسی ضبط، وزن، و اعراب کلمات در متون حدیثی پرداخته

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

و از این طریق، به ارائه‌ی تأویلاتی عمیق‌تر و دقیق‌تر دست زده است. به عنوان نمونه:

**نمونه ۱**

سیّد مرتضی در تأویل روایت نبوی «إنّ أحبّ الأعمال إلی اللّه عزّوجلّ أدومها وإن قلّ؛ فعلیکم من الأعمال بما تطیقون؛ فإنّ اللّه لا یملّ حتی تملوا» ضمن بررسی دقیق سه وجه معنایی مختلف، وجه چهارمی را به رویکرد اجتهادی خود افزوده است. او معتقد است که راوی در ضبط فعل «یملّ» دچار اشتباه شده و آن را به جای خواندن با ضمه (یُمِلّ) با فتحه (یَمَلّ) نقل کرده است. این تفاوت ظاهراً کوچک در حرکت یک حرف، منجر به دو برداشت معنایی کاملاً متفاوت می‌شود:

✦ اگر «یُمِلّ» خوانده شود، معنایش آن است که خداوند انسان‌ها را کیفر نمی‌دهد مگر زمانی که خودشان از عبادت خسته شوند و اراده ترک کنند.

✦ اگر «یَمَلّ» خوانده شود، معنا این خواهد بود که خداوند در مجازات عجله ندارد و با صبر و مهلت دادن، فرصت اصلاح و بازگشت را برای بندگان فراهم می‌کند. (علم الهدی، ۵۸/۱). این تحلیل و اصلاح ضبط کلمه، نقش بسیار مهمی در تفسیر درست و جامع روایت دارد و نشان‌دهنده دقت اجتهادی و علم عمیق سیّد مرتضی در شناخت متن حدیث و ارائه معنای صحیح آن است و روشن می‌سازد که چگونه یک اختلاف کوچک در حرکت یکی از کلمات (یملّ با فتحه یا ضمه) به دو برداشت متفاوت از معنا منجر می‌شود که اولی نشان‌دهنده صبر و بردباری خداوند و دومی بیانگر کیفر و مجازات است. این دقت، باعث می‌شود که سیّد مرتضی از اشتباهات رایج اجتناب کند و تفسیر عمیق‌تری از حدیث ارائه دهد.

**نمونه ۲**

در نمونه‌ای دیگر، روایت «إنّ قلوب بنی آدم کلّها بین إصبعین من أصابع الرحمن یصرّفها کیف شاء» محور توجه سیّد قرار گرفته است. وی با استناد به منابع لغوی و روایی، هشت لهجه مختلف برای واژه «إصبع» که به معنای «انگشت» می‌باشد برمی‌شمارد که عبارتند از: «اَصبَع» با فتح الف و باء، «اَصبِع» با فتح الف و کسره باء، «اُصبُع» با ضم الف و باء، «اُصبَع» با ضم الف و فتح باء، «اُصبوع» با ضم الف همراه با واو، «اِصبِع» با کسر الف و

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

باء، «اِصبَع» با کسر الف و فتح باء و «اِصبُع» با کسر الف و ضم باء. (علم‌الهدی، ۳۱۸/۱). این تنوع ضبطی و لهجه‌ای نشان می‌دهد که برای فهم درست واژه و به تبع آن کل روایت، باید به این تحولات زبانی توجه ویژه داشت. تسلط بر تحولات لهجه‌ای و ضبط‌های گوناگون زبان عربی به سیّد مرتضی امکان می‌دهد تا از برداشت‌های نادرست جلوگیری کرده و روایت را در بستر دقیق زبان و فرهنگ آن عصر تحلیل کند. و نشان می‌دهد که فهم درست واژه در زبان عربی مستلزم اشراف بر لهجه‌ها و ضبط‌های مختلف است. این دانش، ابزار بسیار مهمی برای تأویل دقیق روایت به شمار می‌آید. و به کمک این ابزار، سیّد مرتضی توانسته است روایت‌های دشوار و پیچیده را به صورت علمی، مستند و منسجم تحلیل کند و برداشت‌های کلامی معقول و دقیق ارائه دهد. در مجموع، این متن بیانگر آن است که سیّد مرتضی با بهره‌گیری علمی و دقیق از اصول زبان‌شناسی عربی و درایة الحدیث، توانسته است روایات پیچیده و ظاهراً دشوار را با روشی منطقی و مستدل تحلیل و تفسیر کند.

**جدول تحلیلی ابزار فقه‌الحدیثی (علم درایه الحدیث)**

| مؤلفه | تعریف | نمود کاربرد در الامالی | تحلیل فایده تفسیری |
|---|---|---|---|
| **تعیین حرکت کلمه (اعراب)** | شناخت حرکات برای تمایز معنایی | یملّ» ← «یُملِّ» یا « ««یَمَلّ | دو معنای متفاوت از روایت نبوی درباره صبر و کیفر خداوند |
| **تعیین وزن و ترکیب کلمه** | بررسی ساخت صرفی واژه | توجه به ساختار واژگان مانند«إصبع» در روایت | پرهیز از تصحیف و فهم نادرست از واژگان دینی |
| **تشخیص تصحیف** | شناسایی تغییر نادرست در حروف | اصلاح برداشت اشتباه در نقل روایت «یملّ» | رسیدن به معنای اصیل روایت و دوری از تحریف |
| **بررسی لهجه‌ها** | شناخت انواع گویش‌های عربی | ذکر ۸ لهجه برای کلمه «إصبع» | تحلیل روایت در بستر فرهنگی-زبانی عصر صدور |
| **ضبط دقیق واژگان** | ثبت درست واژه با توجه به منابع لغوی و روایی | ذکر تفاوت‌های ضبط در روایات | افزایش دقت فهم حدیث و جلوگیری از سوءبرداشت |

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

### ۲-۲. استفاده و بهره‌گیری از احکام شرعی

سیّد در برخی موارد برای تأویل و تفسیر هرچه بهتر و دقیق‌تر روایات الامالی و نیز درک صحیح معنای آن برای مخاطب، از احکام استفاده می‌کند تا مخاطب بهتر به عمق تآویل دست پیدا کند. به‌عنوان نمونه می‌توان از روایت ذیل نام برد:

**نمونه**

سیّد در تأویل و تفسیر روایت نبوی «من تعلّم القرآن ثم نسیه لقی اللّه تعالی و هو أجذم» پس از آراء قاسم بن سلّام و ابن قتیبه بر این نظر است که: آن دو نفر در فهم حدیث دچار خطا شدند و با توجّه به این که اصولاً استحقاق کیفر به ترک آنچه واجب نیست حاصل نمی‌شود و اگر بنا بود شخصی که قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کند، به‌خاطر همین فراموش کردن کیفر و مجازات شود، پس حفظ کردن قرآن یک حکم واجب تلقی می‌شد. در حالی که می‌دانیم حفظ کردن همة قرآن چنین حکمی ندارد و از واجبات نیست که اشخاص قرآن را حفظ کنند و شخص فراموش کرده قرآن را مجازات کنند. سپس با توجّه به این احکام به تأویل و تفسیر این روایت پرداخته و نظر کسانی را که بر این عقیده هستند که خداوند به خاطر فراموش کردن قرآن دست آنان را قطع می‌کند، باطل شمرده و می‌گوید: این گمانی که تفسیرکنندگان را به این نظر کشانده است، این گمان می‌باشد که بریده شدن دست آنان، کیفر و مجازاتی برای فراموش کردن قرآن است. سپس دلیل دیگری مطرح می‌کند مبنی بر اینکه خداوند برخی از بندگان مؤمن و صالح خود را نیز در معرض بریدگی دست قرار داده و گاه دست آنان در اثر بیماری یا عوامل دیگر دچار قطع می‌شود. و نظر کسان دیگر را، به اعتبار اینکه کیفر گناه صرفاً بر آن عضوی تعلق می‌گیرد که مرتکب گناه گردیده است، باطل شمرده است. آنگاه از این حکم (که دیگران گفته‌اند) که گناه سخن بر لب جاری می‌شود یاد کرده و می‌گوید: اگر به این صورت باشد که خداوند کیفر را به عضوی وارد کند که مرتکب گناه شده باشد، در موضوع سخن، تأثیر زبان در ارتکاب گناه و خطا بیش از لب‌هاست؛ با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که چرا

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

خداوند کیفر را بر لب‌ها اعمال می‌کند و نه بر زبان که نقش اصلی را دارد؟ و سرانجام بر این نظر است که: مقصود و مراد پیامبر (ص) در این که فرمود: چنان فردی «اجذم» محشور می‌شود، مبالغه و تشبیه در آن کس، به نقصان از کمال و کاستی و بی‌بهره شدن او از جمال و زیبایی است که می‌توانسته با قرآن داشته باشد (علم الهدی، ۱/ ۸). این تحلیل، نمونه‌ای روشن از به‌کارگیری دانش فقه و اصول در قالب ابزارهای فقه‌الحدیثی از سوی سیّد مرتضی است؛ او با تکیه بر اصل «عدم استحقاق عقاب بر ترک غیر واجب»، روایت «من نَسی القرآن...» را به گونه‌ای تأویل می‌کند که با قواعد فقهی و اصول عقلانی ناسازگار نباشد. همچنین، با تحلیل دلالت واژه «أجذم»، از ظاهر روایت فاصله می‌گیرد و به معنای تشبیهی دست می‌یابد. رویکرد او نشان‌دهنده‌ی اجتناب از ظاهرگرایی و اهتمام به درک عقل‌پسند از احادیث است. چنین تحلیلی از روایات، یکی از مظاهر رویکرد فقه‌الحدیثی مبتنی بر عقل‌گرایی و اصول فقهی در کتاب الامالی است.

**جدول تحلیلی ابزار فقه‌الحدیثی (احکام شرعی)**

| مولفه | توضیح |
|---|---|
| حدیث مورد تأویل | «من تعلّم القرآن ثم نسیه لقی اللّه تعالی و هو أجذم» |
| مشکل ظاهری حدیث | القای معنای مجازات جسمانی (قطع عضو) برای ترک امری غیرواجب |
| مبنای فقهی سیّد | عدم استحقاق عقاب بر ترک غیر واجب |
| نقد دیدگاه دیگران | حفظ قرآن واجب نیست، پس فراموشی آن نباید کیفر جسمی داشته باشد |
| تأویل ارائه‌شده | تعبیر «أجذم» مجازی و به معنای محروم شدن از کمالات انس با قرآن است |
| نتیجه تحلیلی | رویکرد عقل‌گرای فقهی در تطهیر فهم حدیث از ظواهر زننده و ناسازگار با عدل الهی |

### ۲-۳. استفاده از یافته‌های قطعی علوم تجربی به‌مثابه ابزاری در تحلیل روایات

یکی از ابزارهای قابل توجه در رویکرد فقه الحدیثی سیّدمرتضی، بهره‌گیری از یافته‌های قطعی و حسی علوم تجربی است. این ابزار در جایی کاربرد دارد که موضوع

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

روایت به اموری مرتبط می‌شود که با مشاهدات، تجربیات یا یافته‌های قطعی علمی قابل تحلیل است. وی با استفاده از دانش‌های رایج در عصر خود، کوشیده است در تأویل و تبیین آن دسته از روایات، از ظرفیت علوم تجربی بهره گیرد و مراد واقعی روایت را تبیین نماید. چون برخی از مسائل و مباحث گفته و مطرح شده در روایات، تخصصی، دقیق و ریز فهم می‌باشد. و به علوم و فنون و رشته‌های گوناگونی از علوم انسانی و علوم طبیعی مرتبط می‌باشد. مسائل و مباحثی مانند: اقتصادی، فلسفی، اعتقادی، بهداشتی، درمانی، روانی و دیگر مسائل ارزشمندی که امروزه مورد استفاده و بهره‌مندی بیشتر افراد و اقشار جامعه می‌باشد و به صدها رشته علمی امروزی مرتبط می‌باشد. عادی و طبیعی است که به صرف ترجمه الفاظ، عبارات و جملات موجود در روایات نمی‌توان مراد و منظور این دسته از روایات و مسائل را به خوانندگان تفهیم کرد. بایستی افراد متخصص در هر رشته مربوط به خود به بررسی و ارزیابی این دسته از مباحث بپردازند تا از این مباحث و مسائل به‌طور دقیق و موشکافانه پرده برداشته شود و حق مطلب روایت بیان شود و تفسیر جامع و صحیحی از این روایات و مسائل، به دست خوانندگان برسد. باید گفت مراد از «قطعیت علمی»، آن دسته از یافته‌های علمی است که صحت و درستی آن‌ها از سطح نظریه یا تئوری فراتر رفته و به‌عنوان امری قطعی و مسلم پذیرفته شده‌اند، به‌گونه‌ای که احتمال خطا در آن‌ها وجود ندارد. به تعبیر دیگر «حس و مشاهده» قطعی و بدیهی بودن آن را تأیید می‌کند و به‌عنوان امری مسلم شمرده شود (سلیمانی، ۱۶۹). سیّد در زمان خود، با تکیه بر دانش موجود، به تأویل و تفسیر برخی روایات پرداخته و از علوم رایج برای درک بهتر احادیث بهره برده است. به‌عنوان نمونه می‌توان از روایات ذیل نام برد:

**نمونه ۱**

از عبدالله بن عمر روایتی است که می‌گوید: شنیدم از پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «إنّ قلوب بنی آدم کلّها بین إصبعین من أصابع الرّحمن، یصرّفها کیف شاء» سیّد پس از تأویل و تفسیر وجه‌های مختلف، یکی دیگر از وجه‌های خود را با تکیه بر علوم قطعی و یقینی را

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

بیان می‌کند. (مکان و جایگاه قرار گرفتن قلب و همچنین اجزایی کـه در کنـار و مجـاورت قلب بدن وجود دارند- پیوستگی اجزا با یکدیگر- عدم امکان حرکت تنهـایی اجـزا و..) و بر این نظر است که در تأویل و تفسیر این روایـت، وجـه و تأویـل دیگـری امکـان دارد و می‌توان روایت را براساس آن توجیه کرد و آن است که قلب دارای دو زائـده اسـت کـه از نظر شکل و ظاهر شبیه انگشت انسان‌اند، و خداوند با حرکت دادن و تأثیرگـذاری بـر ایـن زائده‌ها، قلب را از سویی به سوی دیگر و از جهتـی بـه جهـت دیگـر مـی‌گردانـد. علـت نام‌گذاری این زائده‌ها به «انگشت» نیز به دلیل همانندی و شباهت ظاهری آن‌ها با انگشت انسان است. همچنین در توجیه نسبت دادن آن دو انگشت به خداوند متعالی بر ایـن اسـت، هرچند که تمام کارهای انسان‌ها به خداوند نسبت داده می‌شود، یعنی تمـام کارهـا و افعـال انسان در قدرت و ملک خداوند قرار دارد اما تنها این خداوند هست که می‌تواند در این دو زائده اثر بگذارد و بدون حرکت دادن سایر قسمت‌های بدن آنها را به حرکـت درآورد. ایـن دو زائده را به این خاطر انگشت خداوند خوانده‌اند که تنها تأثیرگذاری در آن برای خداوند امکان دارد و این خداوند است که در آن اثر گذارد و غیر خداونـد متعـال، شخصـی تـوان چنین کاری را ندارد. اگر کسی بخواهد آن را بر فرض مثـال بـه حرکـت درآورد و تکـان بدهد، باید تمام پیکر و همه آنها را با هم به حرکت درآورد. و غیر از خداوند کسـی چنـین قدرت و توانایی را ندارد که قلب را به تنهایی و بدون اندام‌هایی که در مجاورت قلب قـرار دارند به حرکت درآورد و تکان دهد و در آن اثر گذارد (علم الهدی، ۳۱۸/۱). سیّد مرتضی در این تأویل، با رویکردی عقل‌گرایانه و بر پایه علوم طبیعی و فیزیولوژیکی زمـان خـود، تلاش کرده است معنای حدیث را از دایره تجسیم و تشبیه خارج کند و آن را در چارچوبی معقول و قابل دفاع از منظر کلامی و علمی تفسیر نماید. در واقع، تأویل سیّد، ناظر به دفـع شبهه تجسیم است؛ چراکه الفاظی چون «اصـابع الـرحمن» ممکـن اسـت بـرای مخاطـب، تداعی‌کننده جسمانیت و شباهت خداوند با مخلوقـات شـود. سـیّد بـا اسـتفاده از تحلیـل آناتومیکی و تطبیق لفظ «اصبع» با زوائد شبه‌انگشتی قلـب، تـلاش مـی‌کنـد تـا برداشـت ظاهری از روایت را به برداشتی معقـول و غیـر جسـمانی تبـدیل کنـد. در ایـن برداشـت،

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

«انگشت» نه به‌عنوان عضوی از جسم الهی، بلکه به‌مثابه نشـانه‌ای از قـدرت تأثیرگـذاری خاص و مستقیم خداوند بر قلب انسان‌ها تفسیر می‌شود. این شیوه تأویل، جلوه‌ای از روش کلامی و عقل‌گرایانه سیّد مرتضی است که در آن تلاش می‌شود تا نصوص روایی، با معارف قطعی عقل و علم، سازگار و هماهنگ گردد و به دور از هرگونه تـوهّم تجسـیم یـا تشـبیه تفسیر شود. چنین رویکردی را می‌توان مصداقی از تأویل تنزیهی دانست که در آن، صفات و افعال الهی با ساحت قدسی و مجرد خداوند سازگار می‌گردد.

**جدول تحلیلی ابزار علوم تجربی در فقه الحدیث (نمونه ۱)**

| مولفه | توضیح |
|---|---|
| روایت مورد تحلیل | «إنّ قلوب بنی آدم... بین إصبعین من أصابع الرحمن» |
| مشکل ظاهری حدیث | تداعی جسمانیت خداوند (تجسیم) به دلیل نسبت دادن انگشت به ذات الهی |
| ابزار تحلیلی به‌کاررفته | علم فیزیولوژی (ساختار قلب و زوائد آن) + تنزیه کلامی |
| تأویل سیّد مرتضی | انگشت کنایه از زوائد قلبی شبه‌انگشتی است؛ که محل تصرف ویژه و مستقیم خداوند است |
| هدف تفسیری | تطهیر حدیث از شائبه تجسیم و تفسیر معقول مبتنی بر علوم قطعی و اصول کلامی |
| نتیجه تحلیلی | نمونه‌ای از تأویل عقل‌محور و تنزیهی سیّد با استفاده از علم تجربی برای بازگشایی |

## نمونه ۲

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «لایوردنّ ذوعاهة علی مصـحّ»؛ یعنـی مبـادا شـتر بیمار را وارد گله‌ای کنید که شتران سالم در آن هستند. بدین معنا که هرگاه شتر به بیمـاری یا عارضه‌ای مبتلا باشد، نباید در کنار شتران سالم قرار گیرد یا وارد گله آنـان شـود. سـیّد مرتضی در تفسیر این روایت ابتدا نظر ابن قتیبه را نقل می‌کند. ابـن قتیبـه در ابتـدا تفسـیر صحیحی از دیگران نقل می‌کند، اما سپس ادعا می‌ورزد کـه مشـاهده و دیـدن عینـی، ایـن

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

تفسیر را رد می‌کند. سیّد در پاسخ به این نظر می‌گوید: آنچه به چشم دیده می‌شود هرگز تأییدکننده ادعای ابن قتیبه نیست. زیرا ما شتران سالمی را می‌بینیم که با شتران بیمار در ارتباط هستند اما به بیماری مبتلا نمی‌شوند. همچنین شتران سالم و تندرستی دیده می‌شوند که با شتران مریض تماس دارند، ولی دچار بیماری آن‌ها نمی‌شوند. سیّد نتیجه می‌گیرد که اگر در آینده، به صورت اتفاقی و نه به دلیل سرایت واقعی، برخی شتران سالم به بیماری مبتلا شوند، ممکن است صاحبان شتران بگویند بیماری از شتر بیمار به سالم سرایت کرده است. بنابراین پیامبر (ص) با این نهی، خواسته است مانع بروز سوءظن و اختلاف میان صاحبان شتران سالم و بیمار شود. به عبارتی، پیامبر(ص) مردم را از ایجاد آزار و اذیت و قرار گرفتن در معرض نکوهش دیگران بر حذر داشته است. (علم الهدی، ۲۰۰/۲) سیّد مرتضی در تحلیل این روایت نبوی، رویکردی عقل‌گرایانه و ناظر به تفکیک میان معارف دینی و یافته‌های تجربی دارد. وی با نقد دیدگاه ابن قتیبه، بر آن است که نهی پیامبر از هم‌نشینی شتران بیمار و سالم، ناظر به پیشگیری از سوءتفاهم و نزاع اجتماعی است، نه اثبات قطعی سرایت بیماری. بنابراین، سیّد با این تحلیل، به مرزگذاری میان دین و خرافه می‌پردازد.

**جدول تحلیلی ابزار علوم تجربی در فقه الحدیث (نمونه ۲)**

| عنصر مورد تحلیل | شرح و تبیین |
|---|---|
| متن روایت | «لایوردنّ ذوعاهة علی مصحّ» |
| موضوع حدیث | نهی از تماس شتر بیمار با شتر سالم |
| رویکرد سیّد مرتضی | عقل‌گرایانه، انتقادی و واقع‌نگر |
| ابزارهای فقه‌الحدیثی به‌کاررفته | استفاده از تجربه و مشاهده (علوم تجربی) |
| نقد سیّد به ابن قتیبه | مشاهده عینی برخلاف ادعای سرایت بیماری است؛ نتیجه‌گیری ابن قتیبه تعمیم ناروا از مشاهده جزئی است |
| نتیجه‌گیری سیّد مرتضی | نهی پیامبر برای پیشگیری از سوءظن و نزاع میان صاحبان شتران بوده، نه برای اثبات واقعی سرایت بیماری |

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

## ۲-٤. کاربست علوم بلاغی (علاقات-جزئیت) و علم معناشناسی (جزء واژگان) در تبیین مراد حدیثی

در عصر سیّد مرتضی، تحلیل واژگان و روابط میان آنها در چارچوب علوم بلاغی و دانش معروف به علاقات صورت می‌گرفت. یکی از این روابط، رابطه جزئیت (جزء گفته می‌شود ولی منظور کل) است که در آن بخشی از یک مفهوم یا شیء می‌تواند نماینده کل آن باشد. این شیوه تحلیل به سیّد امکان می‌داد تا مفاهیم و اصطلاحات دشوار در روایات را با تکیه بر سنت زبانی و ادبی عربیان دقیقاً بررسی کند و معنای نهفته آنها را آشکار سازد. امروزه، رویکرد مشابه در حوزه معناشناسی واژگانی یا جزءواژگان شناخته می‌شود و پژوهشگران معاصر با این اصطلاح مفاهیم را درک و تحلیل کنند. جزءواژگی در پژوهش‌های معناشناختی معاصر به‌عنوان یکی از روابط مفهومی میان اقلام واژگانی شناخته می‌شود و بر رابطه جزء بر کل میان دو مفهوم دلالت دارد. این رابطه که نوعی ارتباط سلسله‌مراتبی است، در دو گونه همنام و ناهمنام بررسی می‌شود. در جزءواژگی همنام، بخش موردنظر همچنان با نام کل شناخته می‌شود؛ برای نمونه، بخشی از «دست» که از مچ تا نوک انگشتان را در بر می‌گیرد، باز هم «دست» نامیده می‌شود. به این ترتیب، اصطلاح معناشناسی جزءواژگانی صرفاً به عنوان توضیح تکمیلی و پل ارتباطی میان چارچوب تاریخی و ادبیات معاصر به کار رفته است؛ از نظر محتوا، تحلیل حاضر دقیقاً همان بهر گیری سیّد مرتضی از علوم بلاغی است. این رویکرد همخوانی با ادبیات تاریخی را حفظ می‌کند و در عین حال متن را برای مخاطب امروزی قابل فهم و توجیه‌پذیر می‌سازد. به عنوان نمونه:

### نمونه

از عبدالله بن عمر روایتی نقل شده که می‌گوید: شنیدم از پیامبر (ص) که فرمود: «إنّ قلوب بنی آدم کلّها بین إصبعین من أصابع الرّحمن، یصرّفها کیف شاء» سیّد در تأویل و تفسیر این خبر، وجه دیگری را بیان می‌کند و می‌گوید: امکان دارد وجه نهادن نام «اصبع»

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

بر«اثر نیک و کار نیک» این باشد که به چنان کاری، که از سر تحسین و تشویق باشد با «انگشت دست» اشاره شود. سیّد بر این نظر است که یکی از سنت‌های عرب‌ها این است که چیزی را به آنچه هم‌زمان یا مرتبط با چیزی دیگر شکل می‌گیرد، بنامند. چنان که مقصود شاعر [راعی] [ضعیف العصاد بادی العروق تری له ❊❊❊ علیها إذا ما اجدب الناس اصبعا] (او که نیرویی اندک و رگ‌هایی نمایان دارد، هنگامی که مردم در سختی و خشکسالی باشند، می‌بینی که دستی برای کمک به آن‌ها دارد) یا طفیل غنوی [کمیت کر کن الباب احیا بناته ❊❊❊ مقالیتها و استخمشتهن اصبع] (شتر ماده‌ای که درِ آغل را بسته بود، دخترانش (بچه‌های شتر) با ناله‌های خود او را زنده نگه داشتند، در حالی که از شدت گرسنگی انگشت خود را می‌مکیدند) در این دو بیت، مقصود از واژه «اصبع» همان «ید» می‌باشد و به خاطر این که دست نماینده و نشان نعمت است، ولی شاعران در شعرشان مقدور و میسر نبوده که از واژه «ید» استفاده کنند و به جای آن از واژه «اصبع» استفاده کرده‌اند به خاطر این که «اصبع» جزئی از «ید» (دست) می‌باشد (علم الهدی، ۳۱۸/۱). سیّد با شناسایی اینکه «اصبع» جزءِ «ید» است و در فرهنگ عربی این جزء می‌تواند به‌عنوان نماینده کل عمل کند، تأویلی مجازی و عقل‌گرایانه از روایت عرضه می‌کند. از سوی دیگر، تحلیل سیّد مرتضی نشان‌دهنده احاطه کامل وی بر سنت‌های ادبی و زبان‌شناختی عرب است، به‌گونه‌ای که کاربرد یک واژه خاص در شعر را مبنایی برای گشودن معنای نهفته در متن حدیث قرار می‌دهد. این رویکرد، به‌خوبی نشان می‌دهد که وی صرفاً به فهم لغوی بسنده نکرده، بلکه با درک روابط معنایی بین واژگان (از قبیل رابطه جزء و کل)، به نوعی از تحلیل معناشناختی نزدیک شده است که در حوزه فقه‌الحدیث امروز نیز مورد توجه است. در نتیجه، تأویل سیّد از واژه «اصبع» صرفاً تبیینی لغوی یا تفسیری ظاهری نیست، بلکه تحلیلی ترکیبی است که در آن، لایه‌های معنایی واژه، کاربردهای ادبی و سنت زبانی در کنار اصول عقلانی فهم حدیث قرار می‌گیرد. این نوع تحلیل نمونه‌ای برجسته از رویکرد او در فقه‌الحدیث است که در تبیین مفاهیم دشوار

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

روایات به‌کار گرفته شده است.

جدول تحلیلی کاربست علوم بلاغی (علاقات – جزئیت) و علم معناشناسی (جزء واژگان) در تبیین مراد حدیثی

| نوع کاربرد | مفهوم کلیدی | مثال از روایت/شعر | کارکرد در فهم روایت |
|---|---|---|---|
| رابطه جزء و کل | «اصبع» به جای «ید» | شعر راعی و طفیل غنوی | تحلیل مجازی واژه با تکیه بر اینکه جزء می‌تواند نماینده کل باشد |
| مرزگذاری میان معنای لغوی و مفهومی | تفاوت ظاهر و معنا | تأویل روایت «قلب‌ها بین دو انگشت» | جلوگیری از ظاهرگرایی و استخراج معنای عقل‌گرایانه از واژگان پیچیده در حدیث |
| بهره‌گیری از اشعار و امثال برای | سنت ادبی و نحوی عربی | شعرای جاهلی (راعی، طفیل، طرفة) | استفاده از زمینه ادبی برای شناخت دقیق‌تر دلالت واژگان و عمق‌بخشی به تفسیر حدیث |

## ۲-۵. استفاده و بهره‌گیری از علوم قرآنی (وجوه و نظایر) در تبیین و تأویل الفاظ و مفاهیم حدیثی

از جمله روش‌های دقیق در فهم و تفسیر متون حدیثی، بهره‌گیری از دانش قرآنی وجوه و نظایر است که سیّد مرتضی نیز در آثار خود از آن بهره برده است. اصطلاح «وجوه»، دربارهٔ محتملات معنایی به کار می‌رود و اصطلاح «نظایر»، دربارهٔ الفاظ و تعابیر به کار می‌رود. اگر در لفظ یا عبارتی چند معنا احتمال رود، به این معانی «وجوه» می‌گویند. به بیان دیگر «وجوه» لفظ مشترکی است که در معانی گوناگون کاربرد دارد. ابن جوزی می‌گوید: «نظائر» به واژه‌های همسانی گفته می‌شود که در قرآن با معانی گوناگون به‌کار

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

رفته‌اند؛ و «وجوه»، همان معانی مختلف این واژه‌هاست. به بیان دیگر مراد از «وجوه»، معانی است که واژه در مواضع متعدد در آنها به کار رفته است، و مراد از «نظایر» لفظ مورد نظر در مواضع مختلف است. (باقری، ۷۰). سیّد برای تأویل و تفسیر هرچه بهتر روایات در الامالی از این ابزار بهره برده است. به‌عنوان نمونه می‌توان از روایت ذیل نام برد:

**نمونه**

أبوهریرة از پیامبر(ص) روایت کرده: «إذا أحب العبد لقائی أحببت لقاءه، و إذا ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی، و إذا ذکرنی فی ملأ ذکرته فی ملأ خیر منه، و إذا تقرب إلی شبرا تقربت إلیه ذراعا، و إذا تقرب إلی ذراعا تقربت إلیه باعا» و همچنین در تفسیر آیات «تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِک» (المائدة، ۱۱۶)، «و یحذرکم الله نفسه» (آل عمران،۲۸)، سیّد در تأویل و تفسیر این روایت با توجّه به علم وجوه و نظایر به بررسی و ارزیابی دربارهٔ واژه نفس می‌پردازد و در کتاب خود به این تنوّع معنایی اشاره کرده و هشت کاربرد عمده برای واژه «نفس» برشمرده است: و معتقد است: واژه «نفس» در زبان عربی دارای معانی گوناگون و در حین حال متفاوت خواهد بود. و برای صحت گفته‌ی خود تمام معانی را که واژهٔ «نفس» در زبان عربی می‌تواند داشته باشد را واکاوی می‌کند و بر این نظر است که:

۱. **جان انسان یا هر موجود زنده:** در این معنا، «نفس» به همان نیروی حیاتی اشاره دارد که با فقدان آن، موجود زنده از حیات بازمی‌ماند. چنان‌که در آیه قرآن آمده است: «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل‌عمران، ۱۸۵).

**۲. خودِ شخص یا شیء:** گاهی «نفس» به معنای ذات یا خود یک چیز به‌کار می‌رود؛ مثلاً در جمله «فعل ذلک فلان نفسه»، مقصود آن است که خود آن شخص اقدام به انجام آن کار کرده است.

**۳. غیرت:** در برخی موارد، «نفس» دلالت بر غیرت دارد؛ نظیر جمله «لیس لفلانٍ أَنَفَة» یعنی فلانی غیرت ندارد.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

**۴. قصد و اراده:** در معنایی دیگر، «نفس» به نیت و اراده اشاره دارد؛ نظیر آن‌که در عبارت «نَفْسُ فلان فی کذا»، منظور آن است که اراده و تمایل فلان شخص متوجه آن کار است.

**۵. چشم شور و تأثیر منفی آن:** در مواردی، «نفس» به معنای چشم‌زخم و چشم شور به‌کار می‌رود که می‌تواند باعث آسیب به فرد گردد. برای نمونه، گفته می‌شود: «أصابَتْ فلاناً نَفْس»، یعنی فلانی دچار چشم‌زخم شده است. سیّد مرتضی به روایتی استناد می‌کند که پیامبر اکرم(ص) برای رفع این آسیب، تعویذ می‌خواند و می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِیکَ، وَاللَّهُ یَشْفِیکَ، مِنْ کُلِّ دَاءٍ هُوَ فِیکَ؛ مِنْ عَیْنِ عَائِنٍ، وَنَفْسِ نَافِسٍ، وَحَسَدِ حَاسِدٍ» (تو را به نام خداوند پناه می‌دهم و خدا تو را از هر بیماری که در وجودت هست، شفا بخشد؛ از چشم هر چشم‌زن، و نفس هر بدنظر و حسد هر حسود). همچنین ابن‌اعرابی گفته است که «نُفوس» به افرادی اطلاق می‌شود که دیگران را چشم می‌زنند.

**۶. مقداری از دباغ:** در برخی کاربردها، «نفس» به میزان و مقداری از ماده دباغی اشاره دارد که برای یک بار دباغی کردن کفایت می‌کند؛ مانند: «أَعْطِنِی نَفْسًا مِنْ دِبَاغٍ» (مقداری از دباغ به من بده که برای یک بار کافی باشد).

**۷. غیب:** در این معنا، «نفس» ناظر به امور پنهان و غیبی است، چنان‌که گفته می‌شود: «إنّی لأعلمُ نفسَ فلان»، یعنی از امور پنهانی و غیب آن شخص آگاه هستم. در این راستا، سیّد مرتضی آیه «تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ» (المائده، ۱۱۶) را به این معنا تفسیر می‌کند که: تو از غیب من و آنچه در درون من است آگاهی داری، ولی من از غیب و درون تو آگاه نیستم.

**۸. کیفر و عقوبت** در کاربردی دیگر، «نفس» به معنای مجازات آمده است، نظیر عبارت: «أُحَذِّرُکَ نَفْسِی»، که در آن، «نفس» به معنای هشدار در خصوص کیفر یا عقوبت است. (علم الهدی، ۳۲۴/۱ و ۳۲۶). در این بخش، سیّدمرتضی با بهره‌گیری از علم وجوه و نظایر، به واکاوی دقیق واژه‌ی «نفس» در روایات و آیات قرآنی می‌پردازد. وی بر این باور است که شناخت معانی گوناگون یک واژه در بسترهای مختلف، نقش بنیادینی در تفسیر

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

صحیح متون دینی دارد. این روش، از ابزارهای مهم علم تفسیر به شمار می‌آید، به‌ویـژه در مواجهه با واژگان چندپهلو که در مواضع مختلف معانی متفاوت می‌یابند. نکته قابـل توجـه در رویکرد سیّد آن است که او با بهره‌گیری از تفکیک میان نظایر (الفاظ) و وجوه (معانی)، تلاش می‌کند تا دقت مفهومی و معنایی در تفسیر روایات را بـالا ببـرد. ایـن تمـایز کمـک می‌کند تا از اشتباه در تفسیرهای سطحی و ظاهرگرایانه پرهیز شـود و معنـای هـر واژه در جایگاه خاص خود بازشناسی گردد.

**جدول معانی مختلف واژه‌ی «نفس» در نگاه سیّد مرتضی بر پایه علم وجوه و نظایر**

| ردیف | معنای واژه «نفس» | توضیح مختصر | شاهد قرآنی/روایی |
|---|---|---|---|
| ۱ | جان (روح موجـود زنده) | روحی کـه بـا نبـود آن، زندگی پایان می‌یابد | «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل‌عمـران، ۱۸۵) |
| ۲ | خود شخص یا ذات یک چیز | اشاره به انجام دادن کار توسط خود فرد | «فعل ذلک فلان نفسه» |
| ۳ | غیرت | ویژگی روانی فرد نسبت به امور حیثیتی | «لیس لفلانی أنفة» |
| ۴ | اراده | میل یا نیت درونی فـرد به کاری خاص | «نفس فلان فی کذا» |
| ۵ | چشم شور | نیروی آسیب‌زای پنهـان در نگاه افراد | «اصابت فلانـاً نفـس»؛ دعـای تعویـذ پیامبر (ص) «بسم... الله أرقیک» |
| ۶ | مقدار از ماده دباغی | مقداری بـرای یـک‌بـار دباغی‌کردن | «اعطنی نفساً من دباغ» |
| ۷ | غیب | علم پنهـانی یـا درونـی اشخاص | «تَعْلَمُ ما فـی نَفْسـی وَ لا أَعْلَـمُ مـا فـی نَفْسِکَ» (مائده، ۱۱۶) |
| ۸ | کیفر یا مجازات | اشاره به هشدار و تهدید نسبت به پیامد عمل | «أُحَذِّرُکَ نَفْسی» |

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

### ۲-۶. کاربست علم و قواعد اصولی در تحلیل دلالت حدیث

بحث حقیقت شرعیه به‌عنوان یکی از مباحث فرعی حقیقت و مجاز، در اصل برای تمییز معانی الفاظ از حیث حقیقت و مجاز مطرح شده است. ازاین‌رو، خاستگاه نخستین آن علم لغت بوده است. اما به‌تدریج، این موضوع در ضمن مباحث کلامی و در آثار معتزله، به‌ویژه در بحث ایمان و کفر، مورد بررسی قرار گرفت. در دوران سیّد مرتضی، بحث از حقیقت شرعیه به اصول فقه راه یافت. او در کتاب الذریعة، با پیروی از قاضی عبدالجبار، حقیقت شرعیه را به لغوی، عرفی و شرعی تقسیم کرده است (سیّدمرتضی، ۱۳۶۳، ۱۰/۱). حقیقت شرعی عبارت است از مجموعه‌ای از کلمات و اصطلاحات اسلامی که در حوزه احکام شرعی به کار گرفته شده‌اند. این واژه‌ها عمدتاً برگرفته از عرف معمول هستند، اما شارع مقدس به‌واسطه بار و اهمیت شرعی آنها، از آن‌ها برای بیان مفاهیم و مقاصد خاص شرعی بهره می‌برد (نکـ : بصیری، محرمی دوری، ۲۸۶) سیّد مرتضی شخصیتی چندوجهی است. او از اصولیان برجسته به شمار می‌رود و به همین دلیل در برخی از تفسیرهای خود بر روایات الامالی، از علم اصول برای فهم بهتر احادیث بهره برده است. (نکـ : علم الهدی، ۱/ ۳۹۵) به عنوان نمونه:

**نمونه**

وی در تفسیر حدیث «توضّئوا ممّا غیّرت النار» بیان می‌کند که وضو از جمله واژه‌هایی است که معنای لفظی آن به یک حقیقت شرعی منتقل شده است. و با تکیه بر مباحث مربوط به الفاظ (وضع حقیقت شرعیه) می‌گوید: واژه «وضو» گاهی در معنای اصطلاحی و گاهی در معنای لغوی به کار می‌رود. هرگاه این واژه در سیاقی به کار رود که سخن از نماز و حدث در میان باشد، مقصود از آن همان معنای شرعی است. اما اگر در جمله‌ای به کار رود که به لمس چیزی مانند خوراکی‌ها اشاره دارد، در آن صورت، وضو معنای لغوی خود را حفظ می‌کند. وی ادامه می‌دهد: مگر نه این‌که اگر بگویند «توضّأت من الطعام» (پس از خوردن دست خود را شستم)، از این سخن تنها معنای شستن برداشت می‌شود؟ در حالی‌که

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

اگر بگویند «توضّأت من الحدث» یا «توضّأت للصلاة» (از حدث وضو گرفتم یا برای نماز وضو گرفتم)، همان معنای شرعی وضو فهمیده می‌شود. (علم الهدی، ۱/ ۳۹۵، نکـــ : ربیـع نتایج، اکرمی، ۲۷۰)). نحوه پرداخت سیّد مرتضی به بحث «حقیقت شرعیه» نشان می‌دهد کـه وی با رویکردی نظام‌مند آن را در تبیین مفاهیم شرعی به کار گرفته است. او با تحلیل دقیـق موارد کاربرد واژه‌هایی چون «وضو»، مرز روشنی میان معانی عرفی و شـرعی ترسـیم کـرده است. این رویکرد اصولی، افزون بر آن‌که جایگاه تفکیک معنایی را تقویت می‌کند، بیـانگر آن است که سیّد در مقام تفسیر احادیث نیز از ابزارهای اصولی چون حقیقت و مجاز بهره می‌برد؛ امری که از عمق پیوند میان علم اصول و فقه‌الحدیث در آثار وی حکایت دارد.

**جدول کاربست علم و قواعد اصولی در تحلیل دلالت حدیث (مبحث حقیقت شرعیه)**

| محور اصولی | مفهوم کلیدی | نمونه کاربردی در حدیث | نتیجه تحلیلی و نقش در فهم روایت |
|---|---|---|---|
| **حقیقت شرعیه** | وضو شرعی ≠ وضو لغوی | «توضّئوا ممّا غیّرت النار» و «توضّأت من الطعام» | تفکیک میان معنای اصطلاحی (فقهی/ شرعی) و لغوی، وابسته به سیاق حدیث |
| **تقسیم حقیقت** | لغوی، عرفی، شرعی | نقل از الذریعة؛ پیروی از قاضی عبدالجبار | تحلیل ریشه‌شناختی واژگان شرعی و انتقال معنا از عرف به شرع |
| **کاربرد اصول در فقه الحدیث** | پیوند مباحث الفاظ با تفسیر حدیث | تمایز وضو برای نماز (شرعی) از وضو برای شستن دست پس از غذا (لغوی) | استفاده از اصول برای روشن‌سازی دلالت واژه در متن حدیث و تفسیر آن |
| **مرزگذاری معناشناختی** | تمییز دقیق میان دلالت‌ها | «توضّأت من الحدث» در برابر «توضّأت من الطعام» | جلوگیری از برداشت اشتباه و ظاهرگرایانه از واژگان در احادیث، بر پایه اصول فقه |

### ۲-۷. استفاده و بهره‌گیری از عقل سلیم

عقل یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین ابزارهـا و معیـارهـای سـیّد در تأویـل و تفسـیر روایات می‌باشد و به همین سبب او تمام سعی و تلاش خود را به‌کار می‌گیرد که روایات را بر مبنای عقل، توضیح و شرح دهد. وی بر این نظر است که روایت را نخست باید با معیـار

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

و ادلة عقل سنجید و سپس با ادلة دیگر مانند قرآن و غیره سنجیده شود. و اگـر روایتـی از این دو مبنا به درستی و صحت گذر کرد، آنگاه می‌توان حکم به صحت محتوا و مضمون آن داد (سیّدمرتضی، ۴۱۰/۱). همچنین آقا بزرگ طهرانی بر این نظر اسـت کـه سـیّد مرتضـی دانشمندی عقل‌گرا است (طهرانی، ۴۲/۱۶). سیّد مرتضی تصریح می‌کنـد کـه هرگـاه دلیـل علم‌آور و قطعی از کتاب، سنت یا اجماع موجود باشد، عمل مطابق آن دلیل انجام می‌گیرد؛ اما در صورتی که دلیلی از کتاب و سنت نباشد و موضوع مورد بحث از مسـائل نوظهـور و بی‌سابقه باشد که اجماع اصحاب بر آن وجود نداشته باشـد، در ایـن صـورت حکـم عقـل ملاک قرار گرفته و عمل بر اساس آن انجام می‌شود (سیّدمرتضی، ۱/ ۲۱۰). همچنین، سیّد برای عقل در مقام استدلال اصالت قائل است به گونه‌ای که معتقد است عقل نیازی به سمع و دلیل نقلی ندارد، هرچند در حوزه عبادات جایگاهی برای عقل قائل نیست (سیّد مرتضی، ۱۲۷/۱؛ خادمیان، ۳۳۱) وی بر این باور است که هر خبری که با دلایـل عقلـی ناسـازگار باشد، مردود شمرده می‌شود. این موضوع به‌روشنی در کتـاب‌هـای کلامـی او، بـه‌ویـژه در الامالی، قابل مشاهده است. او در مباحث توحید، صفات، نبوت و حتی امامـت و معـاد، از عقل به‌عنوان ابزاری قطعی و یقینی استفاده کرده است. عمده‌ترین و مهم‌ترین مبـانی انگیـزة سیّد مرتضی در تأویل روایات کتاب الامالی، نقد خرافات، دفاع از مبانی کلامی شیعه و رد شبهات بوده است. حضور و ادلة عقلی و کلامی در پشت نگرش و استدلال‌های سیّد بارز و نمایان است (نکـ : سیّد مرتضی، ۲/ ۵۳). به‌عنوان نمونه می‌توان از روایات ذیل نام برد:

**نمونه ۱**

ایشان در تأویل و شرح روایت «ممّا أدرک الناس من کلام النبوّة الأولی إذا لم تسـتحی فاصنع ما شئت» معانی سه‌گانه و متمایزی را با بهره‌گیری از عقل برای روایت ذکر می‌کند و یک دسته‌بندی عقلانی را انجام می‌دهد و هیچ‌کدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد و هر سـه مورد را قبول دارد؛ وجه نخست: آن است چون برای خداوند تعالی کـار انجـام دادی و در این حال از کسانی که به تو نگاه می‌کنند و تو را تحت نظر دارند و ممکن است تو را مـتهم به ریا کنند نگرانی و شرم نداشته باشی، آنچه خواسته‌ای انجام داده‌ای؛ زیرا این طـرز فکـر

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

تو دربارهٔ سخن مردم، تو را از این که کار خود را به خوبی انجام دهی باز می‌دارد و از ادای حدود و حقوق باز می‌مانی. اما اگر این طرز فکر و اندیشیدن را کنار بگذاری، می‌توانی به نحوه عالی موفق به انجام کار خود شوی.

وجه دوم: آن کسی که از عیب‌ها، خواری، تحقیرها، رسوایی و نکوهش بیم نداشته باشد، هرچه می‌خواهد انجام دهد. در این تفسیر ظاهر عبارت امری است ولی در واقع محکوم کردن به سخت‌ترین حالت ممکن است. که در اینجا صنعت کنایه (انکار و تغلیظ) به کار رفته است.

وجه سوم: اگر کاری انجام ندهی که مایه خجالت و شرمساری باشد پس هر کاری خواستی انجام بده «پس کار زشت و شرمساری انجام نده پس هر کار خواستی انجام بده». زیرا هیچ کار زشت و ناپسندی نیست مگر آن که همراه آن حیا و شرم باشد و کسی که آن را انجام می‌دهد از آن شرمنده و خجالت زده می‌شود. پس هرگاه انسان از کاری که مایهٔ شرمساری باشد خودداری کند گویا از انجام کارهای زشت دوری جسته است. و در این باره یک روایت از پیامبر (ص) داریم که به شخصی که از پیامبر(ص) موعظه و نصیحت خواست که همهٔ خوبی‌ها و نیکی‌ها در آن باشد، پیامبر(ص) فرمود: از تو پیمان می‌گیرم که به من دروغ نگویی و دیگر هیچ چیز از تو نمی‌خواهم. در اول کار برای آن مرد آسان بود که تنها دروغ نگوید اما وقتی که فکر و اندیشه گناه بر ذهنش خطور می‌کرد با خود می‌گفت: اگر پیامبر اکرم (ص) در این باره از من سوال کند، چه پاسخی می‌توانم بدهم؟ اگر راست و صادقانه پاسخ دهم که رسوا می‌شوم اگر هم دروغ بگویم پیمان و عهدی که با او بسته‌ام شکسته خواهد شد. این کار سبب شد که آن مرد از همه خصلت‌های زشت دوری گزیند. معنا و موضوع روایتی که بحث ما هست نیز همین است؛ چرا که دوری گزیدن از آنچه باعث شرمساری می‌شود مستلزم کنار گذاشتن تمام زشتی‌هاست (سیّدمرتضی، ۱/۷۵-۷۶).

**نمونه ۲**

از ابوهریره نقل شده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: «ما من أحد یدخله عمله الجنة، و ینجیه من النار»، قیل: و لا أنت یا رسول اللّه؟ قال: «و لا أنا؛ إلّا أن یتغمّدنی اللّه برحمة منه و فضل» سیّد در تأویل و تفسیر این روایت با کمک عقل، بر این اعتقاد است که روایت

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

در صدد بیان فقر و نیازمندی مکلفّان به یاری و توفیق خداوند باری تعالی می‌باشد. و اگـر اینکه شخصی صرفاً به نفس خویش تکیه کند و بر آن باشد که نفس خویش بـه تنهـایی و بدون لطف و یاری خداوند می‌تواند او را به بهشت داخل کند، چنین چیزی غیرممکن است و این سخن حقی می‌باشد که در آن جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. (علـم‌الهـدی، ۳۴۵/۱). بررسی تأویلات سیّد مرتضی نشان می‌دهد که عقل در منظومه فکری او نه‌تنها ابـزار فهـم، بلکه مبنای سنجش و ارزیابی صحت روایات اسـت. سـیّد، عقـل را معیـار پیشـینی بـرای پذیرش یا رد نقل می‌داند و از آن به‌عنوان ابزاری برای تأویل روایات ناسازگار بـا اصـول عقلی بهره می‌برد. شیوه تحلیل روایاتی همچون «إنّ المیت لیعذّب ببکاء الحیّ علیه» یا «ما من أحد یدخله عمله الجنة...» نشان‌دهنده تلاش وی برای تطبیق ظاهر روایات بـا بـراهین عقلی و پالایش آموزه‌های دینی از مفاهیم خرافی و ناسازگار بـا عـدل الهـی اسـت. ایـن رویکرد عقل‌محور، جایگاه ممتاز عقل در تبیین معارف دینی نـزد سـیّد مرتضـی را تثبیـت می‌کند و بیانگر تأثیر اندیشه‌های کلامی وی بر شیوه مواجهه‌اش با متون حدیثی است.

**جدول تحلیلی بهره‌گیری از عقل در تأویل حدیث**

| محورتحلیلی | نمونه حدیثی | نوع کاربرد عقل | نتیجه‌گیری و تأثیر تحلیلی |
|---|---|---|---|
| **عقل به‌عنوان ابزار تأویل** | «إذا لم تستح فافعل ما شئت» | دسته‌بندی تفسیری سه‌گانه، مبتنی برعقل عرفی | تبیین لایه‌های معنایی متکثر با پرهیز از ظاهرگرایی |
| **عقل به‌عنوان معیار سنجش** | «ما من أحدٍ یدخله ... عمله الجنة» | تحلیل درون‌متنی و عقلانی | تاکید بر نقش لطف الهی و نفی نگاه جبری یا خودبسنده در نجات |
| **عقل در رد خرافات** | احادیثی در باب عذاب میّت به خاطر گریه زنده | پالایش حدیث با معیار عدل و منطق | رد آموزه‌های خرافی و تطبیق روایت با اصول کلامی |
| **عقل در تبیین معارف توحیدی** | مباحث توحید، نبوت، امامت در الامالی | تحلیل هستی‌شناختی و کلامی | بنیان‌گذاری نظام معرفت‌دینی مبتنی بر عقل قطعی؛ نقد ظاهرگرایی و تکیه بر عقلانیت شیعی |

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

### ۲-۸. بهره‌گیری از آراء مفسران در تبیین واژگان و ساختارهای حدیثی

تفسیر یکی از دانش‌های مرتبط با قرآن کریم است که تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است. این واژه در لغت به معنای ایضاح و تبیین است و در اصطلاح قرآنی، 'بیان معانی آیات و کشف مقاصد و دلالت‌های' آن تعریف شده است (طباطبایی، ۴/۱). با توجّه به گرایش‌ها و رویکردهای مفسران، تفسیر به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. سیّد، علاوه بر جایگاه فقهی، مفسر قرآن نیز هست و به علم تفسیر آشنایی دارد. او برای تأویل و تفسیر روایات، از نظرات مفسران بهره می‌گیرد و به تفسیر آنان استناد می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان از روایات ذیل نام برد:

**نمونه ۱**

از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «لا عدوی و لا هامة و لا طیرة» سیّد در تأویل و تفسیر این روایت بر آن است که پیامبر (ص) می‌خواهد، بگوید: در واقع هیچ سرایتی وجود ندارد و هیچ چیز بر چیز دیگری سرایت نمی‌کند. و همچنین شومی در کار نیست و فال بد زدن وجود ندارد (علم الهدی، ۲۰۲/۲). سیّد بر این نظر می‌باشد که این روایت (بدیُمنی و فال بد زدن) شبیه یکی از وجه تفسیرهایی می‌باشد که برخی در تفسیر آیه «وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها» (البقرة، ۱۸۹) (و نیکوکاری آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکوکاری آن است که پرهیزگاری کنید. و از درهای خانه‌ها وارد شوید) گفته‌اند و این بوده که رسم و خوی مردان عرب این‌گونه بوده است که هنگامی به دنبال کاری از خانه بیرون می‌رفتند ولی آن کار به سرانجام نمی‌رسید و در آن کار کامیاب نمی‌شدند و باز می‌گشتند، به خاطر فال بد زدن، از در وارد نمی‌شدند بلکه از پشت به خانه درمی‌آمدند (علم الهدی، ۳۷۶/۱).

**نمونه ۲**

و همچنین ابوهریره از پیامبر (ص) روایتی را نقل کرده که پیامبر (ص) فرموده: «خیر الصّدقة ما أبقت غنی، و الید العلیا خیر من الید السفلی، و ابدأ بمن تعول» سیّد درباره

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

قسمت ابتدائی و اول روایت: «خیر الصّدقة ما أبقت غنی» بر این نظر می‌باشد که در تأویل این روایت، دو وجه ممکن است و برای وجه اوّل، تأویلی را می‌آورد که با آیة قرآنی که ابن عباس آن را تفسیر کرده «وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (و از تو می‌پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد نیاز خود را) (البقرة، ۲۱۹) «ما فضل عن اهلک» (آنچه از کسانت بیشتر و افزون باشد) هماهنگ است. و می‌گوید: بهترین چیزی که صدقه می‌دهی آن است که زیادتر از خرجی نان‌خورانت باشد تا این صدقة شما، از سر بی‌نیازی و اضافة خود و نان‌خورانت باشد (علم الهدی، ۱/ ۴۰۵)

سیّد مرتضی در مواجهه با احادیث، تنها از نقل حدیث بهره نمی‌برد، بلکه از ظرفیت تفسیری قرآن و اجتهاد مفسران در تحلیل معانی بهره می‌گیرد. این پیوند میان حدیث و تفسیر، رویکردی نو بوده که به توسعه روش‌شناسی حدیث‌پژوهی عقل‌گرایانه انجامید. او برخلاف محدثان نقلی‌گرا، حدیث را بدون توجه به دستگاه قرآنی نمی‌فهمد، بلکه هر حدیث را ذیل معناشناسی قرآنی و نظام معرفتی عقل‌محور تفسیر می‌کند. به‌ویژه در مواردی که واژه‌ای چون «نفس» دارای معانی متعدد است، سیّد با بهره‌گیری از نظرات مفسران و تطبیق آن‌ها بر قرآن، تلاش می‌کند برداشت‌های مختلف را بررسی و سپس معانی صحیح و منطبق بر مبانی دینی و عقلی را استخراج کند. در مجموع، این نمونه‌ها گواه آن است که رویکرد سیّد مرتضی به تفسیر و تأویل، تلفیقی از علوم حدیث، تفسیر و عقلانیت است که او را از صرف نقل حدیث فراتر برده و به جایی می‌رساند که می‌تواند در فضای اجتهاد دینی، به تبیین معارف و رفع تناقضات احتمالی پرداخته و به فهم دقیق‌تر دین یاری رساند.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

جدول تحلیلی استفاده از آراء مفسران در تأویل حدیث

| حدیث مورد استناد | شیوه تأویل سیّد مرتضی | ارجاع تفسیری (مفسر یا آیه) | نتیجه تحلیلی |
|---|---|---|---|
| «لا عدوی و لا هامة و لا طیرة» | انکار خرافات شومی، سرایت و فال بد | آیه: «وَ لَیْسَ الْبِرُّ... وَ أْتُوا الْبُیُوتَ» | پیامبر در مقام ابطال عرف خرافی عرب و دعوت به عقلانیت و تقوا بوده است |
| «خیر الصّدقة ما أبقت غنی» | تأویل مبتنی بر کفایت اقتصادی خانواده در صدقه | آیه: «وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ...»، تفسیر ابن‌عباس | تأکید بر صدقه پس از تأمین خانواده؛ تقدم عدالت اقتصادی بر استحباب مطلق |
| تأویل واژه‌های مبهم (مثل نفس) | استفاده از دلالت‌های قرآنی برای رفع ابهام معنایی | بهره‌گیری از تفسیر لغوی–تفسیری دیگر مفسران | تحلیل چندوجهی مفاهیم و تطبیق با ساختار قرآنی برای فهم عمیق‌تر روایات |

### ۲-۹. کاربست ابزار سیاق‌نگری و تحلیل قرائن متنی در احادیث الامالی

سیاق، ساختار کلی یک متن محسوب می‌شود که بر مجموعه‌ای از الفاظ و جمله‌ها سایه افکنده و بر آنها دلالت می‌کند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد و با توجّه به اینکه مراد و معنای استعمالی واژه‌ها و کلمات فراوان و مختلف است، نمی‌توان تنها با مراجعه به کتب لغت و بدون توجّه به شرایط کاربرد یا کلمات مجاور، معنا، مراد و مقصود گوینده را درک کرد؛ زیرا گاهی برخی از واژه‌ها یا جملات در یک سخن، به‌عنوان قرینه‌ای برای تعیین معنای کلمه یا جمله دیگری عمل می‌کنند. و در تعریف سیاق آمده است سیاق عبارت است از: هرگونه دلیل که به عبارات و الفاظ مورد بحث و گفتگو، پیوند و گره خورده باشد. بابایی می گوید که سیاق کلام، یکی از قرائن متصل به کلام محسوب می‌شود و معنا و مقصود کلام با توجّه به آن به روشن می شود (بابایی، ۳۴۹/۱۸). همچنین آورده اند که سیاق در اصطلاح اهل ادب، به طرز ساختار و جمله‌بندی که برگرفته از نظم و چینش

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

خاص کلمات و عبارات است، گفته می‌شود (رضایی کرمانی، ۱۹۵). دربارهٔ اهمیّت و حجیّت آن گفته اند که حجیّت دلالت سیاق و اصل قرینه بودن آن یکی از اصول عقلائی به شمار می رود که در همه زبان‌ها به آن اهمیّت و ترتیب اثر داده‌اند و مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در تفسیر آیات و روایات از آن بهره‌های فراوانی برده‌اند. همچنین گاهی در روایات الفاظ یا عباراتی به کار رفته که دارای معنی حقیقی یا مجازی متعددی می‌باشد. شناخت معنا یا مصادیق مورد نظر معصومین (ع)، به آگاهی از قراین حدیث وابسته است و ناآگاهی از قراین روایات، یکی از دلایل نیازمندی به فقه الحدیث است. سیّد مرتضی هم در برخی موارد برای این که به تأویل و تفسیر صحیحی از روایات الامالی دست پیدا بکند از طریق سیاق و قرائن موجود در متن به شرح و توضیح روایت پرداخته است. به‌عنوان نمونه می‌توان از روایات ذیل نام برد:

**نمونه ۱**

از زید بن ثابت به نقل از پیامبر(ص) گفته شده: «توضّئوا ممّا غیّرت النار». سیّد برای اینکه به معنای درست این روایت دست یابد، از سیاق کلمه و جمله استفاده می‌کند و می‌گوید: اگر واژه «وضو» در سیاقی باشد که به حدیث یا قرآن اضافه شده باشد یعنی درباره حدیث و قرآن باشد همان معنای شرعی آن مدنظر است و اما اگر در جای دیگر مانند این روایت که در آن دربارهٔ دست‌زدن به طعام و خوراکی یا از این قبیل باشد در این مواقع بر معنای لغوی آن که همان «شستن» است حمل خواهد شد. (علم الهدی، ۳۹۵/۱).

**نمونه ۲**

سیّد برای تأویل خبری که ابوهریره از پیامبر(ص) نقل کرده «لا تناجشوا و لا تدابروا، کلّ المسلم علی المسلم حرام دمه و عرضه» با استفاد از سیاق به معنای نزدیک‌تری از روایت اشاره می‌کند و می‌گوید: «مبادا کسی از شما به هدف به دست آوردن سود و منفعتی از کسی دیگر و به منظور فایده رساندن به او، او را به ناحق و به ناروا مدح و ستایش کند». و بر این نظر تصریح می‌کند که این به سیاق هماهنگ‌تر می‌باشد و دلیل آن را

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

این‌گونه ابراز می‌کند که عبارت «لا تدابروا» که به معنای به دیگر پشت نکنید و از همدیگر قهر نکنید، به سختی با آن هماهنگی دارد. گویی رسول خدا (ص) فرموده «مبادا با ستایش و یا مدح کردن شخصی که در حقیقت لایق این مدح و ستودن نباشد در پیوندید، بلکه با یکدیگر قهر و پشت به هم نکنید» (علم الهدی، ۶۳۰/۱). این رویکرد سیّد مرتضی نه تنها موجب رفع ابهام و اصلاح برداشت‌های نادرست می‌شود، بلکه به عنوان الگویی علمی نشان می‌دهد که فهم حدیث بدون توجه به سیاق و قرائن آن ناقص و نادرست خواهد بود. از این‌رو، استفاده از سیاق و قرائن متن، به عنوان یکی از ابزارهای مهم فقه الحدیثی، جایگاه ویژه‌ای در روش‌شناسی اجتهادی سیّد مرتضی دارد و نقش مؤثری در دقت و اعتبار استنباط‌های وی ایفا می‌کند. سیّد مرتضی با به کارگیری دقیق این ابزار، علاوه بر رفع ابهامات، توانسته است همگام با مبانی اصولی فقه الحدیث، راه‌حلی علمی برای فهم صحیح و جامع روایات ارائه دهد.

جدول تحلیل استفاده سیّد مرتضی از سیاق و قرائن در روایات

| حدیث مورد تحلیل | عنصر سیاقی/ قرینه‌ای مورد استفاده | معنای استخراج‌شده توسط سیّد مرتضی | نتیجه تفسیری و فقه‌الحدیثی |
|---|---|---|---|
| «توضّئوا ممّا غیّرت النار» | قرینه سیاقی موضوع خوراکی و آتش | وضو در این‌جا به معنای لغوی (شستن) است | تشخیص معنای صحیح از میان معانی متعدد (شرعی/ لغوی) |
| «لا تناجشوا... کلّ المسلم علی المسلم حرام...» | قرینه مجاورت «لا تدابروا» با عبارت قبلی | ستایش ناروا به قصد سودجویی نهی شده است | تأکید بر همبستگی سیاقی جمله‌ها در فهم درست مفاد اخلاقی روایت |

## ۳. نتایج مقاله

۱. در این پژوهش، با بررسی دقیق و تحلیل علوم و ابزارهای فقه الحدیثی به کار رفته

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

توسط سیّد مرتضی در کتاب الامالی، مشخص گردید که این شخصیت برجسته با بهره‌گیری از مجموعه‌ای گسترده و متنوع از دانش‌ها و ابزارها، از جمله علم درایة الحدیث، علوم بلاغی، اصول فقه، عقل سلیم، تفسیر و آرای مفسران، سیاق و قرائن متن و... توانسته است روایات را به شیوه‌ای اجتهادی، دقیق و علمی تحلیل و تأویل نماید.

**۲**. جداول ارائه‌شده در این مقاله، بیانگر ابعاد مختلف این علوم و ابزارها و نقش کلیدی هریک در فهم دقیق متن حدیثی است. به طور مشخص، استفاده سیّد مرتضی از علم درایة الحدیث در اصلاح ضبط الفاظ و حرکات، بهره‌گیری از علوم بلاغی و معناشناسی برای تبیین جزء واژگان، و کاربرد اصول فقه در تبیین حقیقت شرعیه، از نمونه‌های بارز این رویکرد جامع است.

**۳**. همچنین، عقل سلیم به عنوان معیار ارزیابی صحت روایات و تفسیر مفسران به عنوان منبع غنی برای کشف معانی متعدد، نقشی اساسی در این فرآیند ایفا کرده‌اند.

**۴**. در نهایت، این تحقیق نشان داد که فقه الحدیث نزد سیّد مرتضی نه تنها مجموعه‌ای از روش‌ها و فنون زبانی است، بلکه تلفیقی از علوم مختلف، عقلانیت و دقت علمی است که به فهم دقیق، مستدل و مستند متون حدیثی منجر می‌شود.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]

## کتابشناسی


۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳. بابایی، علی‌اکبر. *مکاتب تفسیری*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۴. باقری، علی اوسط. *اصطلاح‌شناسی وجوه و نظائر در علوم قرآن*، نشریه قرآن شناخت، شماره ۲۱، صفحات ۶۳ تا ۸۰، ۱۳۹۷ش.
۵. بصیری، حمیدرضا، و محرمی دوری، فاطمه. *منهج فقه الحدیثی سیّد مرتضی در الامالی*، همایش کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیّد مرتضی سیّد مرتضی، مجموعه مقالات فارسی، صفحات ۲۷۵ تا ۲۸۸، بی‌تا.
۶. خادمیان، محمدرضا. *روش فقهی سیّد مرتضی*، همایش کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیّد مرتضی سیّد مرتضی، جلد۵، صفحات ۳۲۳-۳۵۶، بی‌تا.
۷. ربیع نتایج، سید علی اکبر، و اکرمی، غلام رضا. *منطق فقه الحدیثی سیّد مرتضی در الامالی*، همایش کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیّد مرتضی سیّد مرتضی، صفحات ۲۵۷ تا ۲۷۴، بی‌تا.
۸. رضایی کرمانی، محمد علی. *جایگاه سیاق در تفسیر المیزان*، پژو هش های قرآنی، ۱۳۷۶ش.
۹. سلیمانی، داود. *فقه الحدیث و نقدالحدیث*، روش شناسی نقد و فهم سنت، تهران، فرهنگ و دانش، ۱۳۸۵ش.
۱۰. سیّد رضی، محمد بن حسین. *نهج البلاغه*، محقق: صالح، صبحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. سیّد مرتضی، علی بن حسین. *الامالی*، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۱۲. همو. *الرسائل الادبیه و الحدیثیه*، باشراف: السید احمد الحسینی الاشکوری، قم، مجمع الذخائر الاسلامی، ۱۴۲۵.
۱۳. همو. *الرسائل*، مقدمة: سیّد احمد حسینی، تحقیق: سیّد مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۴. همو. *الذریعه الی اصول الشریعه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان-بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۱۶. طهرانی، اقا بزرگ. *الذریعه الی تصانیف الشیعه ط اسماعلیان*، چاپ ایران، نشر اسماعلیان قم، کتابخانه اسلامیه تهران، ۱۴۰۸ق.
۱۷. فراهیدی، خلیل ابن احمد. *کتاب العین*، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. *اصول کافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. مجلسی، محمدباقر. *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۰. مسعودی، عبدالهادی. *روش فهم حدیث*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵ش.


[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24 ]